



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

حراء مطلع وحی

مهدی پیشوایی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حرا، مطلع وحی

نویسنده:

مهدی پیشوایی

ناشر چاپی:

میقات حج

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	حرا، مطلع وحی
۶	مشخصات کتاب
۶	مقدمه
۶	جاذبه غار حرا
۷	دورنمای حرا
۷	محمد در جستجوی حقیقت هستی
۸	حرکت ما به سوی حرا
۹	صعود به قله حرا
۹	در قله حرا
۱۰	موقعیت غار حرا
۱۱	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

حرا، مطلع وحی

مشخصات کتاب

شماره کتابشناسی ملی: ایران ۷۵-۱۳۴۶

عنوان و نام پدیدآور: چرا، مطلع وحی - پیشوایی مهدی

منشأ مقاله: میقات حج سال ۴، ش ۱۴، (زمستان ۱۳۷۴): ص ۱۰۵ - ۱۱۵.

توصیفگر: فی منزل الوحی (کتاب)

توصیفگر: وحی

توصیفگر: حج

توصیفگر: غار حرا

توصیفگر: محمد (ص، پیامبر اسلام)

توصیفگر: پیشوایی مهدی

توصیفگر: هیکل محمدحسین

مقدمه

در شماره ۹ میقات، با زندگینامه و آثار علمی محمد حسین هیکل (۱۲۶۷-۱۳۳۵ هـ)، نویسنده و روزنامه نگار نامدار و معاصر مصری آشنا شدیم و کتاب «فی منزل الوحی» او را که از ارزنده ترین سفرنامه های حج است، به اجمال معرفی کرده ترجمه بخش هایی از آن را از نظر خوانندگان ارجمند گذرانیم، اینک ترجمه بخشی دیگر از کتاب یاد شده را می آوریم: کسی که به قصد حج وارد مکه می شود، نخستین و مهمترین هدف او کعبه و حرم است. مردم پس از انجام مناسک حج و طواف و سعی، تا در مکه اقامت دارند، کعبه و حرم همچنان برای آنها محل عبادت است. اما بسیاری از آنها پس از زیارت کعبه، عازم زیارت قبور اهل بیت پیامبر می شوند. این قبور و زیارتگاه ها در گذشته، هم از طرف حکومت های حجاز مورد توجه و تقدیس بوده، هم از طرف زائران و همه مسلمانان جهان. امّا از زمانی که نجدی ها (وها بیان) در حجاز به حکومت و قدرت رسیدند، قداست این گونه بقعه ها را منکر شده و زیارت آنها را پرستش و شرک به خدا شمردند. آنان مساجد و بقعه هایی را که گذشتگان در این اماکن ساخته بودند، تخریب کردند و در بعضی از آنها مأمورینی گماشتند و درها را بستند! امّا حضور مأموران، مردم را از زیارت قبور اهل بیت بازداشت و درهای بسته نتوانست از اظهار علاقه مردم و توقف در کنار آنها و دعا و استغفار برای آن خفتگان و قرائت فاتحه برای ارواحشان جلوگیری کند!

جاذبه غار حرا

گروهی از حاجیان نیز به دیدن کوه حرا و غاری که برفراز آن قرار گرفته، علاقه دارند امّا پس از استقرار حکومت و سلطه نجدی ها، که بقعه بالای این کوه را خراب کردند، از تعداد این گروه کم شده است. کاهش تعداد دیدار کنندگان از حرا، در وضع قهوه خانه ای که در کنار قلّه حرا قرار داشته و نیز در وضع راهی که صعود کنندگان را به قلّه می رساند، اثر گذاشته است، زیرا قهوه خانه که در کنار مخزن آبی قرار داشته و آب باران در آن جمع می شده، بکلی از بین رفته است. راه نیز غیر قابل استفاده شده و

صعود از آن دشوار گردیده است در نتیجه تعداد صعود کنندگان به قلّه حرا بسیار کاهش یافته و دیگر کسی مشقت صعود از آن راه دشوار را تحمل نمی کند. تنها کسانی که تاریخ پیامبر اسلام را خوانده اند و می دانند که نخستین بار وحی الهی هنگام گوشه گیری و عبادت حضرت محمد در حرا بر او نازل شده، علاقه دارند بر فراز جبل النور صعود کنند و خود را به غاری که روزی مقر و معبد محمد - ص - بوده برسانند. غاری که به هنگام توقف او در آنجا، جبرئیل نخستین آیات قرآن یعنی «إقرأ باسم ربك الذی خلق...» را بر گوش جان او فروخواند. آشنایان با تاریخ اسلام، این قلّه و غارِ برفراز آن را مقدّس‌ترین مکانی می دانند که پس از حج و طواف، زیارت آن لازم است. زیرا آنجا منزلگاه رسالت و مطلع نور است. رسول خدا در آنجا اقامت می گزید و حقیقتی را که سرانجام روزی خدا به او وحی کرد، جستجو می کرد. این مکان، همچون پانزده قرن پیش، دست نخورده و بی هیچ تغییری و دگرگونی باقی مانده و تا روز قیامت نیز، همچنان به صورت نشانه وحی و علامت رسالت باقی خواهد ماند.

دورنمای حرا

فردای روز ورودم به مکه، هنگامی که عازم قصر مَلِک بودم، چشمم به کوه حرا افتاد. پرنده احساس و علاقه ام به سوی آن پرگشود. این کوه در میان کوه های مجاور، در عزلت و خاموشی عجیب به تنهایی قد کشیده است. قامت مخروطی سر به فلک برافراشته اش، شباهت به برجی دارد که برفراز کوهی، در میان ده ها کوه برافراشته باشد. حقیقت این است که حادثه منحصر به فردی که دست تقدیر نصیب این کوه کرده یعنی حادثه نزول فرشته بر محمد - ص - و آوردن نخستین آیات وحی بر او به هنگام نیایش در آن غار، جا دارد که آن را نشانه ای در تاریخ انسانیت قرار دهد که ذهن و فکر هر انسانی بیش از هر جای دیگر جهان، متوجه آن شود و قلبش مجذوب آن گردد. آنچه باعث می شود توجه انسان و کشش قلبی او به این کوه بیشتر شود، همان حادثه مهم است که دست تقدیر در اینجا آفرید، حادثه ای که نه بی مقدمه بود و نه بدون زمینه سازی، بلکه نتیجه سال ها زمینه سازی و آمادگی های طولانی بود که طی آنها، خدای محمد - ص - او را تربیت کرد و قلبش را پاکیزه ساخت و برای دریافت رسالت الهی و ابلاغ آن بر مردم آماده اش کرد. در این کوه و در همین حرا بود که این زمینه سازی ها و آمادگی ها و تهذیب ها به پایان رسید. پس حرا شاهد این تربیت های روحی بزرگ بود، از زمانی که خداوند محمد - ص - را به حق هدایت کرد و با نور رؤیای صادق، راه حق را در برابر او روشن ساخت تا آن هنگام که بر او وحی فرستاد تا پیامبر بشیر و نذیر شود. در تمام جهان، جایی که شاهد چنین حادثه ای باشد، سراغ نداریم. پس جا دارد که این مکان مقدس، ذهن و فکر انسان را این چنین به سوی خود جلب کند و قلب ها را مجذوب خویش سازد و احساس ها به سوی آن پر کشد. کافی است در برابر حرا بایستی و درباره آن بیندیشی تا تمام این صحنه ها را به یاد آوری و آنها را در برابرت مجسم یابی. بگونه ای که گویی در برابر دیدگان رخ داده یا همین دیروز اتفاق افتاده است! اینک این محمد - ص - است که راه می رود. او تنهاست، ره توشه ای همراه دارد که حمل آن بر مردی مثل او دشوار نیست، او راه های مکه را پشت سر می گذارد، از سمت جنوب شرقی، همانجا که امروز شعب علی و خانه خدیجه در آن قرار دارد، به سمت شمال شرقی می رود که این کوه در آنجا است. اینک او به دامنه حرا رسیده و از کوه بالا می رود. آثار فکر و اندیشه در سیمایش نقش بسته است. از اسباب و سرگرمی های زندگی، چیزی که از تفکرش بازدارد، یا به چیز تازه ای در زندگی متوجهش سازد، پیرامونش به چشم نمی خورد. او با توشه اش همچنان به صعود خود ادامه می دهد تا به قلّه کوه می رسد. در قلّه، اندکی آب باران، در بعضی از چاله ها جمع شده است، نزدیک آب و کنار غاری که به فاصله کمی از آن قرار دارد، می نشیند، این غار محل خواب و استراحت او است.

او نگاهی به منظره های اطراف خویش، به افق های دوردست و آفریده های خدا می افکند، آنگاه نظر خود را برمی گرداند و چشمان درشت و زیبایش را می بست و به تفکر و اندیشه پیرامون آنچه دیده و شنیده بود فرو می رفت. تاریکی شب که فرا می رسید و ستارگان در صفحه آسمان می درخشیدند، محمد - ص - آنها را از نظر می گذراند، به اندیشه فرو می رفت و درباره آنها و خلقتشان و خلقت این جهان با عظمت فکر می کرد. او پاسی از شب را همین گونه با فکر و اندیشه سپری می کرد، در صفحه ذهن و قلبش سخنان قومش را درباره خلقت عالم، خدایان، فرشتگان و آن بت ها که مردم می پرستیدند، زیر و رو می ساخت. او آنچنان غرق فکر و اندیشه می شد که خود را فراموش می کرد، غذا و خواب، زمان و گذشت زمان، همه را از یاد می برد و با تمام وجود، مجذوب حقیقت عالم و جهان هستی می گشت. او لحظاتی در غار می آسود و به محض آن که بیدار می شد، باز به همان فکر و اندیشه فرو می رفت. او پیش از آن که بدین گونه عزلت و گوشه گیری گیرند و در حرا به نیایش پردازد، در بین مردم محبوب بود و به خاطر صفاتی مانند وفاداری، راستگویی و امانتداری، مردم به دیده احترام به وی می نگریستند. او به مناسبت نیکی به فرزندان خویش و علاقه به همسرش و دلسوزی به ضعیفان و محرومان، زباززد همه بود. محمد در جلسات و گفتگوهای قریش شرکت می کرد و در انجمن آنها در «دارالندوه» در کنار کعبه حضور می یافت و به سخنانشان درباره تجارت و کار و شغلشان گوش فرا می داد و گاه اظهار نظر می کرد. او می دید وقتی قریش درباره موضوعی اختلاف نظر پیدا می کنند، سراغ بت هبل می روند و به وسیله چوبه هایی، با او به رایزنی پرداخته از او کسب تکلیف می کنند! و می دید تعداد اندکی از مردم که به حکمت و خوش فکری معروفند، به بت هبل و بت های کوچکتر، به دیده تردید می نگرند و خدایی آنها و عبادتشان را باور ندارند. همچنین می دید که گروهی از اهل کتاب، به خاطر بت پرستی عرب، از آنها انتقاد کرده، مسیحیت را ترویج می کنند و از عرب می خواهند به دین آنها بگردند. او چنان از اعماق دل و جان در جستجوی حق و فکر و اندیشه درباره آن بود که اوقاتش فقط در این راه سپری می شد و می خواست حق را به وضوح و روشنی و بدون هیچ ابهام و تیرگی ببیند. سرانجام از مردم برید و گوشه ای را برگزید، حرا برای او بهترین پرورشگاه روح بود که در آن اسباب رهیابی به حقیقت را آزمایش می کرد تا حقیقت برایش با دقت و روشنی جلوه گر شود. هر سال وقتی که ماه رمضان می رسید، به حرا صعود می کرد و با روزه داری و بی توجهی به متاع دنیا، جلوه حقیقت را در همه آنچه می دید و حس می کرد و در آن سوی محسوسات و دیدنی ها و شنیدنی ها دنبال می کرد. او همچنان به این روال ادامه می داد تا آن که حقیقت، حجاب از چهره برداشت و بی پرده و روشن، در برابر او تجسم یافت. اینک او حقیقت را در بیداری، همچون روشنایی صبح می دید. بدین ترتیب پروردگارش او را تربیت کرد و وقتی که روحش به اوج صافی و کمال رسید، خداوند بر او وحی فرستاد. او فرمان پروردگار را به جان پذیرا شد و تسلیم گشت. آنگاه خداوند به فرمانش داد که مردم را انداز کند و آنان را به راه حق که خود به آن رهنمون شده بود، هدایت کند. او فرمان پروردگار را آشکارا اجرا کرد و مردم را به راه هدایت فرا خواند.

حرکت ما به سوی حرا

آیا چیزی در زندگی می توان یافت که به اندازه این پرورشگاه روح، که حقیقت در آنجا بصورت واضح و روشن بر محمد جلوه گر شد، جاذبه داشته باشد؟! من در برابر کوه های متعددی در دنیا ایستاده ام که برخی از آنها در اثر زیبایی فوق العاده، مرا مفتون خویش ساخته و بعضی دیگر به خاطر بزرگی و عظمت و عجایب خلقت تحت تأثیرم قرار داده است. در کنار برخی بناهای با عظمت که انسان ها آنها را برافراشته اند، حیرت زده و مبهوت ایستاده ام زیرا آنچنان عظمت داشته اند که زمین و زمان را تحقیر می کردند! در برابر ایستگاه های تحقیقاتی متعددی با شگفت و تحسین ایستاده ام که علم آنها را بر پا می داشته تا اسرار جهان را در برابر حس انسان واضح تر و روشن تر سازد، اما هیچ روزی احساسی همچون احساسی که از مشاهده حرا به من دست داد، در خود

نیافته ام. هر بار در برابر کوه حرا می ایستادم، از تماشای این پرورشگاه روح، حالتی به من دست می داد که هرگز نظیر آن را از تماشای هیچ منظره ای در زندگی، چه منظره عظمت و جلال طبیعت، و چه منظره هنر و ظرافت ذوق انسانی، احساس نکرده ام با آن که سادگی آن را می دانستم و مطمئن بودم که هر کس بر قلّه آن صعود کند، در آنجا جز آنچه بر بالای سایر کوه ها است نمی بیند! سخت احساس علاقه می کردم که از این کوه بالا روم و در همان جا که روزی محمد - ص - ایستاده بود بایستم و آنچه از مظاهر خلقت، روزی او تماشا می کرد، تماشا کنم و غاری را که او شب ها در آن بسر می برد و در آنجا فرشته وحی بر او نازل شد بینم. موضوع علاقه خود را با دوستان در میان گذاشتم. گروهی از اهل مکه اظهار علاقه کردند که با من همراهی کنند تا آنچه را که قبلاً با وجود نزدیکی، ندیده بودند، ببینند. موعده ما عصر روز جمعه بود. اتومبیل، ما را حرکت داد، وقتی که به مقابل قصر ملک رسید، به سمت چپ پیچید و به طرف چادرهای گروهی از بدویان که در آن حدود برپا شده بود، رفت. بدویان، به علاقه مندان قهوه می دادند. آنها در اثر شهرنشینی، خصلت های بادیه نشینی را از دست داده اند و در مقابل چیزی که می دهند یا خدماتی که انجام می دهند، مانند مراقبت از اتومبیل های مسافران، هنگام صعود به بالای کوه، چیزی می گیرند.

صعود به قلّه حرا

چه می بینم؟ هنگامی که حرا را از دور می دیدم، مخروطی شکل بود و شباهت زیادی به برج های ساخت انسان داشت، اینک که نزدیک آن ایستاده ام، می بینم دامنه ای دارد مثل دامنه کوه های دیگر. در دامنه آن، آثار راهی که مردم از آن رفت و آمد می کرده اند، به چشم می خورد، اما قلّه آن مستقیم تر و بلندتر از کوه های مجاور است، با این وضع، آیا صعود به قلّه آن دشوارتر نیست؟! در این باره سؤال کردم، همراهان، قضیه را برای من آسان نمودند، کسانی که قبلاً از این کوه بالا رفته اند، گفتند: خداوند اسباب سهولت کار را در صعود به این کوه چنان فراهم می کند که در مورد هیچ کوهی چنین نمی کند. ما بعد از ظهر رفته بودیم، خورشید از سمت مغرب به دامنه کوه که مردم از آن بالا می رفتند، می تابید و از این جهت، سایه اطراف آن کمتر می شد، و اگر صبح رفته بودیم صعود در سایه، آسانتر می شد. همراهانم گفتند: انسان هنگام صعود، در نزدیکی های قلّه، کوه را دور زده به سایه می رسد. از این گذشته هنگام غروب و اندکی پیش از آن، انسان اطراف حرا را تا نقاط بسیار دور دست مشاهده می کند در حالی که هنگام ظهر، تابش شدید نور مانع از دیدن آنها می شود. در هر صورت، به دامنه کوه رسیدیم، بالا رفتن را آغاز کردیم، چنان فعال و جدی بالا می رفتیم که امید داشتیم تا رسیدن به مقصد، سست و خسته نخواهیم شد، چرا خستگی؟ آن کوه چنان ارتفاعی نداشت که انسان از رسیدن به قلّه آن بترسد، ما از همان راه معمولی رفتیم و فقط جوانی از همراهان راه مستقیم را برگزید تا راه کمتری را طی کند. دوستانش هشدارش دادند که با این کار بی جهت خود را به زحمت می افکنید و پیش از رسیدن به قلّه، فرو خواهد ماند، اما او در اثر غرور جوانی، گوش به سخنان آنها نداد و مثل تیرها شده از تفنگ، از کوه بالا می رفت و از ما سبقت می گرفت، هر چند وقت یکبار بالای صخره ای می ایستاد و با پیروزی ما را صدا می کرد. کمتر از ربع ساعت بالا رفته بودیم که احساس خستگی کردیم و گفتیم مسافت راه را به اشتباه کمتر حساب کرده ایم. همراهان از بدی راه عذر خواستند و گناه را به گردن حکومت و هیایان انداختند که بقعه بالای کوه را خراب کرد و مردم را از رفتن به غار برای تبرک، بازداشت، طبعاً راه بدون استفاده ماند و بدتر شد. قدری که رفتیم احساس خستگی بیشتر کردیم، به سایه صخره ای پناه بردیم تا قدری استراحت کنیم. مجدداً به حرکت ادامه دادیم تا آن که باز خسته شدیم، بار دیگر به استراحت پرداختیم. هر وقت به زحمت می افتادیم چشمم به قلّه کوه دوخته بقیه راه را با نگاه تخمین می زدیم... (ص ۲۳۵-۲۲۸)

در قلّه حرا

... سرانجام به نقطه همواری که پیش از این قهوه خانه در آنجا بوده رسیدیم و بیست متر بالاتر از آن به قله کوه رسیدیم که بقعه در آنجا قرار داشته است. در آنجا تمام فضای پهناور اطراف، در برابر چشمانمان نمایان گشت. این قله، بلندترین نقطه کوه حرا است. وسعت آن کم است و از حدود سی تا چهل متر مربع تجاوز نمی کند. اطراف قله باز است و هیچ صخره و هیچ مانعی در برابر دیدگان بیننده ای که می خواهد اطراف را تماشا کند، وجود ندارد. سلسله کوه هایی که از چهار طرف، حرا را احاطه کرده اند، کوتاهتر از حرا به نظر می رسند، از این رو همه آنها با تمام دامنه ها، دره ها، صخره ها و همه آنچه در آنها است، در برابر دیدگان تماشاگری که از قله حرا نگاه می کند آشکار است. بر سر این قله، فقط آسمان، خیمه برافراشته و هیچ ابری و مهی هر چند رقیق، در اطراف آن نیست و این، وضع منحصر به فردی است که نظیر آن در غیر از کوه حرا کم است. وقتی که در قله می ایستی، تمام آنچه در اطراف هست، نمایان می گردد، عظمت هستی با تمام شکوه و جلال، خودنمایی می کند. وقتی که در آنجا آسمان و کوه ها را می بینی، به مکه و مسجدالحرام و کعبه و افاق های دوردست می نگری، احساس می کنی نظاره گر آیت خدایی که در پهنه هستی و در کل صحنه آفرینش، تجلی کرده است، گویی شاهد سنت تغییر ناپذیر خدایی که با گذشت قرن ها و عصرها، دستخوش تبدیل و تغییر نمی گردد، وقتی توقف در آن بالا طولانی می شود و تأملت در پدیده های پیرامونت عمیق تر می گردد. آیت خدا در دل و جانست مجسم می شود و بر تمام حس و درک و شعورت چیره می گردد، چندان که در آن فنا می شوی و خود را از یاد میبری و از خود بیخود می شوی و دیگر توجه نداری که بعد چه می شود، و چه عایدت می گردد! این احساس آنگاه برایم دست داد که بر بالای قله حرا ایستادم و از فراز آن، محیط اطراف را نگریدم. از «دوربینی» که برای چنین مواقعی آماده کرده بودم، کمک گرفتم، اما از دوربین نیز چندان کاری ساخته نبود زیرا دوربین هر چه صحنه های دور را در برابر چشمانت نزدیک می کند، عظمت و شکوه و جلال خلقت خدا، بیشتر جلوه گر می شود. منظره خلقت حیرت انگیز کوه های صف کشیده که در لابلا آنها هیچ اثری از حیات - جز حیات خود آنها - نمی بینی، حیات صخره های اخمو و مختصر علف های صحرایی که از شدت اخم سنگ ها نمی کاهد، و بر حیرت و دهشت تماشاگر می افزاید. منظره «کعبه»، این بیت عتیق که همچنان در «ام القری» ایستاده است و از زندگی معنوی جهان، از آن هنگام که ابراهیم و اسماعیل، پایه های آن را بالا آوردند، حکایت ها دارد، منظره انبوه مردمان و قافله های شتران که در اثر کوچکی جثه شان به علت بعد مسافت، دوربین به زحمت آنها را نشان می دهد. این مردمان و این قافله ها، در کنار کعبه، در راه ها و بین کوه ها در حرکتند ولی نمی دانند که عمر آنها در برابر عمر این معبد کهن (بیت عتیق) و این کوه ها، بسیار کوتاه است، نسل آنها یکی پس از دیگری، می آیند و می روند، اما این کعبه همچنان ایستاده است، و این کوه ها همچنان با آرامش و وقار ایستاده اند و قرن ها و نسل ها را تحقیر می کنند!...

موقعیت غار حرا

... از قله به طرف غار، که پناهگاه پیامبر و محل نیایش او بوده و نخستین بار وحی در آنجا به وی نازل شده، سرازیر شدیم. فاصله بین غار و قله، حدود بیست متر است و رسیدن به آن مستلزم عبور از میان دو صخره است که بسیار بهم نزدیکند و انسان، حتی اگر لاغر و باریک باشد، به زحمت از میان آن دو عبور می کند. پس از عبور از میان این دو صخره، غار نمایان می شود که در یک نقطه گود، بوسیله صخره های بزرگ، از قسمت های دیگر کوه، جدا شده و از همه آنچه در این کوه است، تنها تر و غریب تر است! فضای آن بیش از خوابیدن یک نفر گنجایش ندارد، جوانی که همراه ما بود وارد غار شد و اندکی در آن دراز کشید ولی بیش از یک لحظه دوام نیاورد و برگشت و نزد ما ایستاد. در این فضای موحش، این غار ترسناک، ما را نظاره می کند، هر کس که نداند مالک حیات، تنها کسی است که فراتر از ترس قرار گیرد، از این غار وحشت می کند. راستی که غار ترسناک است و اگر قلباً آن را مقدس و متبرک نمی دانستیم، طاقت ایستادن در برابر آن را نداشتیم و وحشت زده فرار می کردیم! چگونه می توانیم دریابیم در

داخل آن چیست؟ زیرا صخره‌های بزرگ اطراف آن، هیچ منفذی برای تابش نور جز به دهانه غار، باقی نگذاشته است، از دهانه به بعد، تاریک تاریک است و چشم یارای دیدن آن را ندارد. آن سوی صخره‌ها، کوه‌های سخت و سیاه فام مایل به رنگ سرخ، بر وحشت انسان می‌افزاید. به قلّه برگشتیم در حالی که دل و جانمان لبریز از هیبت و بیم شده بود، در نیمه راه ایستادم و از هوای دم غروب که لطیف بود، تنفس کردم. استنشاق چنین هوایی، انسان را سر حال می‌آورد و آدمی از تماشای آثار جلال و هیبت در اطراف خویش، سرمست می‌گردد. با خود گفتم: پیامبر اسلام پیش از نبوت، چندین سال ماه رمضان را در همین جا بسر می‌برده. در این نقطه خلوت و دورافتاده و موحش بوده که در تنهایی بسر می‌برده است، او با تفکر و تأمل خویش انس داشته، در اوراق دلش، این حقیقت والا را که خداوند او را برای ابلاغ آن به مردم، آماده می‌کرده، زیر و رو می‌کرده است. او در این گوشه‌گیری و تنهایی و بریدگی از مردم، نه از کوه می‌ترسیده، نه از غار و نه از وحوش و جانوران! خداوند به کسی که این نقطه سخت و حشتر را جایگاه خویش قرار داده بود، چه قدر قدرت روحی عطا کرده بود، قدرتی ما فوق قدرت همه مردم و مافوق قدرتی که در کل جهان هست! خداوند چنین نیرویی را جز به کسانی که آنها را برای رسالت خویش برگزیده، عنایت نمی‌کند. به قلّه رسیدم و فنجانی چای (از ظرف چایی که همراه داشتیم) نوشیدم و به دیواری که گویا از بقایای دیوار بقعه ویران شده است، تکیه داده نشستم. این بقعه را وهابیان خراب کرده اند تا مردم به آن تبرک نجویند. همراهان، اندکی با من بودند و سپس مرا تنها گذاشته هر کدام به سویی رفتند تا به نقاط مختلف کوه سر بکشند و ویژگی‌های آن را ببینند. وقتی تنها ماندم عنان خیال را رها کردم و با بال و پر اندیشه و خیال به گذشته‌ها رفتم. رسول خدا را در برابرم مجسم یافتم گویی می‌دیدم در همان جایی که من نشسته بودم نشسته است و به این جهان هستی که ما را احاطه کرده، با دقت و تأمل می‌نگرد و در دلالت‌های آن می‌اندیشد. چرا اهل مکه در طول ماه رمضان، مثل پیامبر، در جِرا به عبادت نمی‌پردازد؟! مگر نه این است که پیامبر برای ما مسلمانان الگو و اسوه بود؟! آیا جایی یافت می‌شود که شخص گوشه‌گیر را مثل جِرا، در فکر و اندیشه یاری کند؟! جِرا از غوغا و جنجال حیات دور است، اما به حیات و آنچه در آن است نزدیک. در اینجا انسان هر قدر بخواهد، در خود فرو می‌رود و هر چه بخواهد با جهان هستی و مخلوق خدا ارتباط می‌یابد. اینجا صومعه‌ای نیست که ما را از حیات و حیات را از ما جدا کند، ما بر فراز جِرا، در یک سلول زندان نیستیم که دیوارها، اطراف ما را گرفته باشند، اینجا غاری به آن معنا هم نیست که در دل سنگ‌ها باشد. اینجا در واقع یک رصدخانه است که افلاک حیات را مطالعه می‌کند. خورشید هنگام طلوع، بر بالای آن قرار می‌گیرد و هنگام غروب چهره برمی‌تابد، شب‌ها ستارگان بر فراز آن می‌درخشند، ماه شب چهارده، در آسمان می‌لغزد، شهاب‌ها سقوط می‌کنند و ابرها سر به هم می‌سایند. جِرا شاهد همه این صحنه‌ها است. انسان‌های گوشه‌گیر، کجا چنین جایی گیر می‌آورند که تا این حدّ غذای روح و موجبات تفکر و اندیشه، در آن فراهم باشد؟!... چرا مسلمانان مکه و دیگر مسلمانان که برای حج و عمره عازم مکه هستند، به پیروی از پیامبر، به این تمرین عقلی و روحی، تمایل نشان نمی‌دهند، در حالی که بزرگترین تأثیر را در تهذیب نفس دارد، و نتایج علمی و معرفتی نیز در بردارد که به گوشه‌هایی از آنها اشاره کردیم. کدام تهذیب نفس است که همچون ارتباط انسان با جهان هستی در نقطه‌ای بریده و بلند مثل جِرا اثر داشته باشد؟! ارتباطی که انسان در پرتو آن، به مرحله‌ای، فوق نیازهای عادی زندگی قدم می‌گذارد....

(ص ۳۹-۳۵)

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید

بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۴۰۵۲۳۵)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

